

بازنگاهی عمیق به مراحل سه‌گانه تربیت و رشد در روایات*

□ احمد امامی راد**

چکیده

مراحل رشد و تربیت و خصوصاً مراحل سه‌گانه رشد و تربیت در اسلام مورد توجه خاص بوده، اما بررسی عمیق جامع کمتری در این زمینه به چشم می‌خورد. پژوهش حاضر با هدف استخراج مراحل سه‌گانه رشد و سؤالات مرتبط با آن، درصدد این امر بوده و علاوه بر استخراج مراحل رشد و تربیت، به سؤالات و مسائل و فروعات کامل‌تری پرداخته است. روش، این پژوهش با روش کیفی به اکتشاف مراحل تربیت با تحلیل مفهومی روایات مورد نظر پرداخته و به هفت سؤال مرتبط نیز پاسخ داده است.

طبق یافته‌های این پژوهش، هفت روایت به سه مرحله در تربیت اشاره دارند. سنین مختلف در روایات به‌خاطر تفاوت افراد و فرهنگ‌ها بوده و قابلیت انعطاف را دارا می‌باشند. روایات اصول حاکم بر فرایند رشد و تربیت در دوره‌ها را مشخص ساخته و دوره اول، یاری کردن کودک و رفق و مدارا با او و عدم سخت‌گیری و شتاب در امور تربیتی و محوریت بازی؛ در دوره دوم، ادب‌آموزی و تعلیم و تربیت؛ و در دوره سوم، استمرار تأدیب و نیز تعلیم حلال و حرام است. ازاین‌رو، تأدیب و تربیت در تمام مراحل رشد جریان دارد و انحصار برخی خصوصیات برای دوره‌های ذکرشده مورد قبول نیست. در نظر گرفتن این اصول برای کلیه مربیان و برنامه‌ریزان است. واژگان کلیدی: دوره‌های تربیت، بازی، رفق و مدارا، سید، صبی.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۲/۱۸؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۴/۲۳.

** گروه فقه و علوم وابسته، پژوهشکده علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران: (Ahmad_Emami.rad@islamic-rf.ir).

مقدمه

یکی از ویژگی‌های آدمی وجود مراحل گوناگون در رشد و تربیت اوست. رشد کودکان از روزی که به دنیا می‌آیند تا موقعی که به درجه کمال می‌رسند، از مراحل متوالی و به هم پیوسته‌ای می‌گذرد. تعلیم و تربیت با روح و بدن انسان سروکار دارد و هر دو بُعد انسان پیوسته در حال دگرگونی است. تغییرات در ساحت‌های مختلف بینشی، انگیزشی و رفتاری انسان هم به تدریج و در طی زمان تحقق می‌یابد. به این ترتیب، تعلیم و تربیت در ساحت‌های مختلف، به طور طبیعی مراتب مختلفی خواهد داشت. البته این مراتب ممکن است به لحاظ شرایط خاص اشخاص یا گروه‌ها متفاوت باشد، اما برخی مراتب تعلیم و تربیت ناشی از شرایطی است که برای همه انسان‌های معمولی حاصل می‌شود و می‌توان آن‌ها را مراحل تعلیم و تربیت نامید (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ۳۳۶).

توجه در تعیین این مراحل و تفکیک آن‌ها از این جهت ضرورت می‌یابد که ممکن است اهداف، برنامه‌ها و روش‌های تعلیم و تربیت در مراحل مختلف، متفاوت باشند. در واقع، تفکیک نشدن مراحل رشد و تعلیم و تربیت موجب می‌شود، اولاً: برنامه‌ریزان نتوانند انتظارات خود را در برنامه به طور مشخص منعکس کنند. ثانیاً: معلمان و مربیان دریابند که چگونه و تا چه حد باید اهداف را تحقق بخشند و ثالثاً: دستیابی به اهداف، قابل ارزیابی نباشد.

از سوی دیگر، برخی توانمندی‌ها و قابلیت‌های انسان در مقاطعی خاص امکان پرورش دارند یا دست کم در مقاطع خاص، پرورش آن‌ها ساده‌تر یا موفقیت‌آمیزتر است و نیز آمادگی ذهنی انسان برای درک موضوعات مختلف در مراحل مختلف رشد متفاوت است و چنانچه به مراحل رشد و تعلیم و تربیت توجه نشود، ممکن است فرصت مناسب برای آموزش برخی موضوعات یا پرورش برخی گرایش‌ها و استعدادها از دست برود (موریس دبس، ۱۹۹۵م).

با توجه به نکات فوق توجه به مراحل رشد و تربیت امری ضروری بوده و ضرورت

استخراج این مراحل از منابع اسلامی ضرورت دوچندان دارد. در این راستا، برخی اندیشمندان مسلمان در مورد این مراحل سخن به میان آورده‌اند، اما گاه مستند به منابع اسلامی نیست (مسکویه، ۱۳۹۴: ۵۴-۵۵؛ سعدی، ۱۳۹۸: گلستان، باب ۷: ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶ و ۱۵۹ و سعدی، ۱۳۹۸: بوستان، باب ۱: ۷۴؛ باب ۷: ۱۶۰ و ۱۶۴؛ باب ۹: ۱۸۴؛ ابن‌سینا، ۱۳۹۶: بهشتی و دیگران: ۲/ ۴۵-۴۶؛ احمدی‌پور و احمدی‌پور، ۱۳۹۶). در این میان، خصوص روایات مراحل سه‌گانه رشد و تربیت شهرت بیشتری در تعلیم و تربیت و نیز روان‌شناسی رشد اسلامی دارد، اما بررسی اجتهادی عمیق جامع در این مورد کمتر به چشم می‌خورد (پسندیده، ۱۳۹۵). پژوهش حاضر با روش کیفی به اکتشاف مراحل تربیت از روایات مورد نظر پرداخته و به‌صورت جامع‌تری به این مسأله پرداخته و علاوه بر استخراج مراحل رشد و تعلیم و تربیت به فروع و مسائل جزئی‌تر و بیشتری در ذیل آن پرداخته است. چنانچه برای استخراج جواب مسائل، به احادیث و رابطه آن‌ها نیز توجه کامل شده است. برای این اکتشاف مطالبی که در اسناد مکتوب ذکر شده است، مورد تحلیل مفهومی و تحلیل مضمونی قرار می‌گیرد. تا به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که مراحل رشد و تربیت در اسلام کدامند و در ضمن، به سؤالات فرعی چون: سنین آن مراحل، تکالیف در هریک از مراحل، افراد مکلف به آن تکالیف، انحصار یا عدم انحصار ویژگی‌های ذکرشده نیز پاسخ داده است. زمان انتهای تکلیف هم از سؤالات فرعی دیگری است که این مقاله مورد بررسی قرار داده است.

تحلیل مراحل سه‌گانه رشد و تربیت در اسلام

روان‌شناسان براساس مشاهدات و تجارب فراوان صورت‌گرفته، بر این عقیده‌اند که مقاطعی که برای تغییرات انسان تعیین می‌کنند، تقریبی است و حتی بر این نکته تأکید دارند که این مراحل تا حدودی هم‌پوشی دارند (پسندیده، ۱۳۹۵). در واقع، تفکیک دقیق مراحل میسور نیست (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ۳۴۵). اما این بدین معنا نیست که نمی‌توان مراحل رشد

و تعلیم و تربیت را استخراج کرد. این امر هرچند به صورت تقریبی ممکن بوده و از سوی روان‌شناسان و متخصصان تعلیم و تربیت و نیز در متون دینی مورد توجه واقع شده است. تقسیمات مختلفی از سوی نظریه‌پردازان در خصوص مراحل رشد و تعلیم و تربیت مورد توجه قرار گرفته است که مجال ذکر نیست. اما مرحله‌ای که اندیشمندان مسلمان بیشتر بدان توجه داشته‌اند، سه مرحله‌ای است که در هفت روایت (که برخی دارای سند معتبر نیز می‌باشند) آمده است. از این رو، این مراحل به‌طور ویژه مورد بررسی واقع می‌شوند. با توجه به لزوم کنکاش بیشتر و نیز برخی نظرات خاص نگارنده، لازم است این روایات و مفاد آن‌ها به صورت عمیق بررسی گردد. در این راستا، مسائل زیر بررسی می‌شوند:

۱. روایات و سند آن‌ها؛

۲. مراحل تربیت در روایات؛

۳. سنین مراحل تربیت؛

۴. واژه‌های ذکرشده در مراحل؛

۵. انحصار یا عدم انحصار ویژگی‌ها؛

۶. مکلفین به تربیت در مراحل؛

۷. زمان انتهای تربیت.

۱. روایات و سند آن‌ها

با توجه به لزوم جمع‌بندی علمی مطلوب، لازم است سند روایات نیز مورد بررسی واقع شده، به صورت اجتهادی وارد بحث شد. به منظور رعایت اختصار، سند احادیث در تیتیر هریک عنوان گردیده و بدان اکتفا می‌شود.

روایات مرتبط با مراحل سه‌گانه و سند آن‌ها به قرار زیر هستند:

۱-۱. موثقه یونس بن یعقوب

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ

بازنگاهی عمیق به مراحل سه‌گانه تربیت و رشد در روایات □ ۱۱۹

أَسْبَاطُ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَمْهَلُ صَبِيكَ حَتَّى يَأْتِيَ لَهُ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ صُمِّمَهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَإِلَّا فَخَلِّ عَنْهُ؛ بِهِ كُودَكْتَ تَأْتِيهِ سَالِكِي مَهْلَتِ بَدَه؛ سَبَسْ أَوْ رَا بِأَخُودَتِ هَفْتِ سَالِ، هَمْرَاهُ كُنْ وَادِبْ يَادِ بَدَه؛ پَسْ اِگَر قَبُولِ ادبِ كَرْدِ وَ صَالِحِ شَدِ (كه بهتر) وگرنه به خودش واگذار (كلینی، ۱۳۶۶: ۴۷/۶).

تعبیر «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا» از مرحوم کلینی معتبر است. «أحمد بن محمد بن خالد البرقي» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۷؛ طوسی، بی‌تا: ۵۲؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۵)، «علی بن اسباط» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۳؛ حلی، ۱۴۱۱: ۹۹) و «یونس بن یعقوب» (کشی، ۱۳۴۸: ۳۸۸؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۴۵ و ۳۶۸) هم امامی و ثقه هستند. منظور از «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا» که برقی از آن‌ها نقل می‌کند، شامل عده‌ای از اصحاب می‌شود که حتی اگر ضعیف هم باشند، باز مستفیض است^۱ و در مجموع سند روایت موثق است.

۱-۲. موثقه یعقوب بن سالم

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَيَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَيَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ؛ طِفْلُ هَفْتِ سَالِ بَازِي مِي‌كُنْدِ وَ هَفْتِ سَالِ يَادِگِیرِ كِتَابِ وَ هَفْتِ سَالِ يَادِگِیرِ حَلَالِ وَ حَرَامِ مِي‌كُنْدِ (همان).

أحمد بن محمد عاصمي (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۴؛ طوسی، بی‌تا: ۱۸؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۶) امامی و ثقه است. علی بن حسن بن علی بن فضال (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۱؛ کشی، ۱۳۴۸: ۳۴۵؛ طوسی، بی‌تا: ۲۷۲) و عمویش یعقوب بن سالم أحمر (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۹؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۸۶) نیز ثقه هستند و سند روایت موثق است.

شیخ طوسی به نقل از شیخ کلینی، همین روایت را ذکر کرده است، با این تفاوت که قبل از «الکتاب» در مرحله دوم، کلمه «فی» هم آورده است (طوسی، ۱۴۰۷: ۸، ۱۱۱). کلمه «فی» در صحیح‌ه برقی نیز آمده بود، البته با تعبیر «أَدَّبَهُ فِي الْكِتَابِ» (طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۲۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۷۶/۲۱).

۳-۱. مرسله یونس بن عبدالرحمن و شیخ صدوق

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَالْزِمَهُ نَفْسَكَ سَبْعًا فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ؛ بگذارد فرزندت تا هفت سال بازی کند و هفت سال (بعدی) را با خودت همراه کن؛ پس اگر رستگار شد (چه خوب) وگرنه آن فرزند از کسانی است که خیری در او نیست (کلینی، ۱۳۶۴: ۶/۴۶).

روایت به خاطر ارسال آن (عن رجل) ضعیف است.

مرحوم صدوق در مرفوعه خود، این روایت را سه مرحله آورده است:

قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ الزِّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ؛ بگذارد فرزندت تا هفت سال بازی کند و هفت سال (بعدی) را او را تأدیب کن و هفت سال (بعدی) را با خودت همراه کن؛ پس اگر رستگار شد (چه خوب) وگرنه آن فرزند از کسانی است که خیری در او نیست (صدوق، ۱۴۱۳: ۳/۴۹۲).

به نظر می‌رسد در نقل مرحوم کافی، مرحله ۷ سال دوم سقط^۲ شده است و عبارت «الزِّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعًا» مربوط به ۷ سال سوم است.

۳-۱. مرفوعه اول شیخ طبرسی و منابع اهل سنت

قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيتَ أَخْلَاقَهُ لِأَخْدَى وَ عَشْرِينَ وَإِلَّا فَاصْرَبْ عَلَى جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْذَرْتَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؛ فرزند هفت سال آقا و سرور است و هفت سال بنده است و هفت سال وزیر است. اگر در این بیست و یک سال اخلاقش رضایت‌بخش شد، که بهتر وگرنه تپایی به او بزن که در نزد خدا معذوری (طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۲۲؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ۱۰۱/۹۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۷۶/۲۱).

این روایت از نظر سندی، مرفوعه و ضعیف است.

شبیه این مرفوعه (با اندکی تفاوت) در منابع اهل سنت هم نقل شده است (هیثمی، ۱۴۰۸:

۱۵۹/۸)؛ که سند این نقل هم معتبر نیست (المنأوی، ۱۳۹۱: ۶/۴۹۰؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵: ۱/۱۷۷).

۱-۵. مرفوعه دوم شیخ طبرسی

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: يُرَخَّى الصَّبِيُّ سَبْعًا وَ يُؤَدَّبُ سَبْعًا وَ يُسْتَعْدَمُ سَبْعًا وَ يَنْتَهِي طُولُهُ فِي ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ وَ عَقْلُهُ فِي خَمْسٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ مَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَيَالْتَجَارِبُ؛ بچه هفت سال آزاد گذارده می‌شود و هفت سال تأدیب می‌شود و هفت سال به کار گرفته می‌شود و طول قامتش در بیست‌وسه سالگی و عقلش در سی‌وپنج سالگی کامل می‌شود، و بعد از این آن‌چه به دست آورد، به‌وسیله تجربه است (طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۲۲؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ۱۰۱/۹۶).

این روایت نیز از نظر سندی، مرفوعه و ضعیف است.

۱-۶. مرفوعه شیخ صدوق

مرحوم صدوق در مرفوعه خود، عین روایت بالا را با تعبیر «يُرَبَّى الصَّبِيُّ» در مرحله اول آورده است:

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يُرَبَّى الصَّبِيُّ سَبْعًا وَ يُؤَدَّبُ سَبْعًا وَ يُسْتَعْدَمُ سَبْعًا وَ مُنْتَهَى طُولُهُ فِي ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ سَنَةً وَ عَقْلُهُ فِي خَمْسٍ وَ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ مَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَيَالْتَجَارِبُ؛ بچه هفت سال تربیت می‌شود و هفت سال تأدیب می‌شود و هفت سال به کار گرفته می‌شود و تا بیست‌وپنج سالگی قامتش بلند می‌شود و تا سی‌وپنج سالگی عقلش کامل می‌گردد و بعد از آن با تجربه است (صدوق، ۱۴۱۳: ۳/۴۹۳).

در نقل شیخ صدوق «يُرَبَّى» به معنای تربیت است؛ البته برخی با توجه به تعبیر دیگر روایات که تربیت را در مرحله اول نیاورده بودند، امکان تصحیف این واژه از سوی شیخ صدوق را داده‌اند و واژه «يُرَخَّى» را درست‌تر دانسته‌اند (پسندیده، ۱۳۹۵)؛ در حالی که بنا به آن‌چه بررسی خواهد شد، در مرحله اول نیز تربیت وجود دارد و نیازی به توجیه این امر و قائل شدن به تصحیف نیست. توضیح این امر خواهد آمد.

۱-۷. مرسله برقی

الْحَسَنُ الطَّبْرِسِيُّ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ نُقْلًا مِنْ كِتَابِ الْمَحَاسِنِ (احمد بن محمد بن

خالد برقی (عنه‌علیه‌السلام): اخْمِلْ صَبِيَّكَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ أَدِّبْهُ فِي الْكِتَابِ سِتَّ سِنِينَ ثُمَّ ضُمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قِيلَ وَصَلَحَ وَإِلَّا فَحُلَّ عَنْهُ؛
 بچه‌ات را تا شش سال یاری کن، و شش سال به کتاب ادبش کن، سپس او را با خودت
 همراه کن و با ادب خودت تأدیبش کن، اگر قبول ادب کرد و صالح شد (که بهتر) وگرنه به
 خودش واگذار (طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۲۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱/۴۷۶).

أحمد بن محمد بن خالد البرقی (نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۷؛ طوسی، بی‌تا: ۵۲؛ حلی، ۱۴۱۱: ۱۵)
 امامی و ثقه هست، ولی روایت مرسله است و سند را با ضعف مواجه می‌سازد.
 قبل از ورود به بررسی دلالتی روایات ذکرشده، و پاسخ‌گویی به دیگر سؤالات ذکرشده،
 شایسته است در جدولی به روایات ذکرشده و نوع دلالت آن‌ها نگاه اجمالی شود و سپس در
 مباحث بعدی به‌صورت مفصل بررسی گردند:

جدول ۱- مراحل سه‌گانه تربیت در روایات و دلالت آن‌ها

ردیف	روایت (ن)	سند	تأیید محققان	دوره اول	دوره دوم	دوره سوم	ردیف
۱	موثقہ یونس بن یعقوب	موثقہ	۲	أَمْلُ	-	ضُمَّهُ إِلَيْكَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ	۶
۲	موثقہ یعقوب بن سالم	موثقہ	۳	دَعِ يَلْعَبُ	يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ	يَتَعَلَّمُ الْحَالَ وَ الْحَرَامَ	۷
۳	صدوق و یونس بن عبدالرحمن	مرفوعه ۳ و ۲	۳ و ۲	دَعِ يَلْعَبُ	يُؤَدِّبُ	الزِّمُّهُ نَفْسَكَ	۷
۴	مرفوعه طبرسی و منابع اهل سنت	مرفوعه	۳	سَيِّدٌ	عَبْدٌ	وَزِيرٌ	۷
۵	مرفوعه طبرسی	مرفوعه	۳	يُرْحَى	يُؤَدِّبُ	يُسْتَحْدَمُ	۷
۶	مرفوعه صدوق	مرفوعه	۳	يُرْبَى	يُؤَدِّبُ	يُسْتَحْدَمُ	۷
۷	مرسله برقی	مرسله	۳	أَخْمِلْ	أَدِّبْهُ فِي الْكِتَابِ	ضُمَّهُ إِلَيْكَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ	۶

۲. مراحل تربیت در روایات

چنان‌که گذشت، در بیشتر روایات ذکرشده، سه مرحله مورد توجه قرار گرفته بود. در دو روایت موثق نیز سه مرحله ذکر شده بود.

در مجموع، سه دوره بودن مراحل درست است و در نقل‌هایی که فقط دو دوره آورده شده، سقط رخ داده است. ازاین‌رو، دوران تربیت سه مرحله است نه فقط دو مرحله.

۳. سنین مراحل تربیت

در پنج روایت بالا، سه هفت‌سال و در دو روایت سه شش‌سال در مراحل رشد به چشم می‌خورد. در روایت موثقه اول، شش سال و روایت موثق دوم هفت سال آمده است.

به نظر می‌رسد اختلاف در این سنین، علاوه بر جزئی‌بودن، با توجه به شرایط متربی قابل تغییر است. با توجه به تفاوت انسان‌ها می‌توان در این امر انعطاف به خرج داد و نایستی آن سنین را امری دقیق تلقی نمود. برای تقریب ذهنی مثالی از روزه ذکر شده و سپس سن روایات ذکرشده توضیح داده می‌شود:

برخی فقها در فلسفه اختلاف در سن مؤاخذه متربی در مسأله روزه چنین آورده‌اند: «در این روایات زمان مؤاخذه کودک برای سستی در روزه متفاوت است. به‌طور مثال، در صحیح‌ه حلبی امر به روزه در نه‌سالگی و در صحیح‌ه معاویه بن وهب مؤاخذه بر روزه را در چهارده، پانزده‌سالگی مطرح کرده است...؛ این اختلاف نشان می‌دهد که این اعداد (به‌طور دقیق) موضوعیتی ندارند و توجه به توان متربی و انعطاف در این‌باره را می‌رسانند. در مجموع از روایات برمی‌آید که والدین بایستی از نه‌سالگی کودکان را با روزه آشنا سازند و آنان را به گرفتن روزه امر نمایند و به‌سبب ترک روزه، به‌ویژه در سنین نزدیک به بلوغ مؤاخذه نمایند. البته درعین حال باید به توانایی آنان نیز توجه نمایند» (اعرافی، ۱۳۹۶: ۲۴/۱۷۹).

در بحث فعلی ما نیز این سنین را نباید خیلی دقیق حساب کرد و منحصر دانستن برخی در سه شش‌سال یا سه هفت‌سال (پسندیده، ۱۳۹۵) صحیح به نظر نمی‌رسد. ازاین‌رو، می‌توان گفت:

سه مرحله تربیت در این روایت به قرار زیر است:

مرحله اول: از تولد تا ۷ سالگی؛ (هم روایات سه شش سال و هم روایات سه هفت سال را شامل می شود)؛

مرحله دوم، بین ۶ الی ۱۴ سالگی؛ (هم بین ۶-۱۲ که مفاد روایات سه شش سال بود را شامل می شود و هم بین ۷-۱۴ سال را که مفاد روایات سه هفت سال بود)

مرحله سوم، بین ۱۲ الی ۲۱ سالگی؛ (هم بین ۱۲-۱۸ که مفاد روایات سه شش سال بود را شامل می شود و هم بین ۱۴-۲۱ سال را که مفاد روایات سه هفته سال بود).

این سال ها در افراد و فرهنگ ها و متریان گوناگون با توجه به اختلاف و شرایط متفاوت فرق می کند و قابلیت انعطاف دارند. از این رو، به طور دقیق نمی توان سن و ماه دقیقی را برای این مراحل در نظر گرفت و با توجه به منعطف بودن انسان، مربی نیز می تواند در تربیت خود منعطف باشد.

در واقع، سنین و مراحل ذکر شده به این معنا نیست که در تمام ساحت های تربیتی، بایستی به این سنین توجه داشت؛ بلکه به این معناست که تکالیف تربیتی ذکر شده در این سه دوره به عنوان اصل مد نظر قرار گیرند. با این توضیح که سن ها و مراحل ذکر شده برای توضیح اصول حاکم در آن سنین است؛ نه این که محدوده سنی دقیق برای کلیه ساحت های تربیت باشند. به طور مثال، سنین تربیت عبادی با تربیت جنسی و تربیت سیاسی و جز این ها در ارائه مطالب فرق می کند.

توضیح بیشتر آن که: تفکیک مراحل رشد یا تربیت ممکن است با اهداف مختلف صورت بگیرد. برای مثال، برای متخصص قلب، دانستن مقدار استاندارد ضربان قلب در مراحل مختلف زندگی مهم است؛ اما شاید هرگز برای او مهم نباشد که در چه مرحله ای کودک می تواند مفهوم علیت را انتزاع کند. به همین ترتیب، چنانچه تعلیم و تربیت در ساحتی خاص منظور نظر باشد، معقول آن است که مراحل تعلیم و تربیت براساس تغییراتی که در ویژگی های مربوط به همان ساحت اتفاق می افتد، تعیین شود. برای مثال، مراحل رشد

پیاژه، براساس تحولات شناختی تنظیم شده‌اند، و چنانچه مورد قبول باشند، مناسب است که مبنای تعیین مراحل تعلیم و یادگیری قرار گیرند. همچنین مراحل اخلاقی کُلبِگ ناظر به تحولات اخلاقی، البته در بُعد شناختی است و چنانچه قابل قبول باشند، باید مبنای تعیین مراحل تعلیم اخلاقی قرار گیرند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۳۴۴-۳۴۵). به این ترتیب، به نظر می‌رسد حالت ایده‌آل برای تعیین مراحل تعلیم و تربیت براساس مراحل رشد، آن است که برای هریک از ساحت‌های تعلیم و تربیت به‌طور جداگانه مراحمی بر مبنای تغییر قابلیت‌های مربوط به همان ساحت تنظیم شود و برنامه‌های تعلیمی و تربیتی براساس تلفیق آن‌ها تنظیم شود (همان: ۳۴۵). شایان ذکر است مراحل رشد نه تنها در ساحت‌های مختلف فرق می‌کند، بلکه در خود ساحت‌ها نیز متفاوت است که تربیت عبادی در نماز و روزه از آن جمله است. به‌طور مثال، در ساحت تربیت عبادی و یا آموزش عبادی، آموزش عبادت‌های گوناگون سنین مختلف را می‌طلبد. آموزش نماز در ۷ سالگی است. امر به نماز فرزند در آیاتی مورد توجه بوده است (طه: ۱۳۲؛ لقمان: ۱۷؛ و مریم: ۵۵) و سن این امر به نماز در روایات ۷ سالگی است (کلینی، ۱۳۶۶: ۳/۴۰۹، و ۶۹/۷، حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴/۱۸، صدوق، ۱۴۱۳: ۳/۴۳۶، صدوق، ۱۴۰۳: ۲/۳۲۶) و آشناسازی و عادت‌دهی به روزه هم ۹ سالگی، و مؤاخذه بر آن، سنین نزدیک به بلوغ است (اعراف، ۱۳۹۶: ۲۴/۱۷۹). حتی مؤاخذه بر ترک نماز فرزند در روایات، بین هشت سالگی تا سن بلوغ برشمرده شده است. این تفاوت در زمان مؤاخذه بر تفاوت‌های فردی و شرایط جسمی و روحی کودک حمل می‌شود (اعراف، ۱۳۹۶: ۲۴/۱۲۵). در مجموع، بر اولیا واجب است قبل از هفت سالگی نماز را به فرزند بیاموزند؛ در هفت سالگی امر به نماز کنند؛ در صورت کوتاهی یا ترک نماز، از مراتب خفیف تا شدید مؤاخذه داشته باشند. البته نباید هدف اصلی را فراموش کرد که همان آشناسازی و عادت‌دهی فرزند و ایجاد انس و چشاندن حلاوت یاد و ارتباط با خداست؛ نه این‌که به هر قیمتی، به شکل مکانیکی و تصنعی عبادت کند. بنابراین رعایت اصل «توان متری» لازم است (اعراف، ۱۳۹۶: ۲۴/۱۷۰)؛ ازاین‌رو، سن دقیقی را هم نمی‌توان ملاک قرار داد و تعدد

روایات در این زمینه هم دلیل بر تعدد شرایط تربیتی است (اعرافی، ۱۳۹۶: ۲۴/۱۵۲)؛ در مورد روزه هم والدین از نُه سالگی کودکان را با روزه آشنا می‌سازند و آنان را به گرفتن روزه امر می‌نمایند و به سبب ترک روزه، به ویژه در سنین نزدیک به بلوغ مؤاخذه می‌کنند. البته در عین حال در روزه هم باید به توانایی آنان نیز توجه نمایند (اعرافی، ۱۳۹۶: ۲۴/۱۷۹). چنان‌که ملاحظه می‌شود حتی در یک ساحت تربیتی نیز سنین کارهای تربیتی با توجه به نوع عبادت و تربیتی فرق می‌کند؛ از این رو، مراحل سه‌گانه رشد ذکرشده در روایات به معنای جریان آن سنین در تمامی ساحت‌ها و افراد و بدون قابلیت انعطاف نیست؛ بلکه اصول کلی جاری در آن سنین را تعیین می‌کنند.

البته این امر به معنای نبود مراحل رشد یا مراحل تربیت به صورت کلی نیست؛ اما توجه به تفاوت در مراحل در ساحت‌های گوناگون تربیتی لازم است.

۴. واژه‌های ذکرشده در مراحل

سه دوره رشد در این گروه از روایات برشمرده شده است که واژه‌های آن‌ها تبیین می‌شود تا اصول و تکالیف تربیتی در هر دوره معلوم گردد.

دوره اول

در دوره اول، روایاتِ مراحل سه‌گانه، با تعبیر مختلف نقل شده‌اند:

«أَمَهْل»، «يَلْعَب»، «دَع يَلْعَب»، «سَيِّد»، «يُرْخِي»، «يُرَبِّي» و «إِحْمَل».

- «أَمَهْل»: از «مَهْل» به معنای سکون، وقار، رفق، مهلت دادن و شتاب نکردن است

(فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴/۵۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵/۲۸۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/۶۳۳).

- «دَع يَلْعَب»: «دَع»: از «وَدَع» به معنای رها کردن و ترک کردن است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶/۹۶؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۳/۱۲۹۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸/۳۸۳) و متعلق آن «يَلْعَب» آمده است و

«لَعَب» به معنای بازی کردن همراه با لذت (عسکری، ۱۴۰۰: ۲۴۸) و غیرجدی بودن (ابن منظور،

۱۴۱۴: ۱/۷۳۹؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۲/۴۰۳) است. یعنی رهایش کن و ترکش کن بازی کند و

غیرجدی بودن کودک در امور امری طبیعی است و و حتی گاه به‌کارگیری الفاظی و جملاتی که برای بزرگسالان مطلوب نیست و حتی تمسخر به حساب می‌آید، برای کودک، عادی است. - «سید»: به‌معنای صاحب اختیار و متولی و رئیس و مالک و شریف و فاضل و کریم

است (راغب، ۱۴۱۲: ۴۳۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲۲۸/۳).

- «یُرخی»: از «رخی» به‌معنای آرامی (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۵۰۱/۲) و نرمی (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳۱۴/۱۴؛ زمخشری، ۱۹۷۹: ۲۲۶) و وسعت دادن (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۰۰/۴؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴: ۴۰۵/۴) و آزادگذاشتن است.

- «یربی»: از «رباً» به‌معنای نگهداری (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۵۸/۱) و مواظبت (زمخشری، ۱۹۷۹: ۲۱۴) و رسیدگی (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۸۲/۱) است.

- «إحمل» به‌معنای یاری کردن است (ابن‌عباد، ۱۴۱۴: ۱۱۴/۳).

تعبیر «أهل» و «دع» که در دو روایت موثق آمده به این معناست که کودک را در این سن یاری کرد و بر او سخت نگرفت و با رفق و مدارا با او کنار آمد. در امور تربیتی نیز شتاب نکرد و به او سخت نگرفت. این واژه‌ها نه تنها دلالت بر عدم تربیت در این دوره نیست، بلکه وقتی سخن از شتاب‌نکردن و مهلت‌دادن و یاری‌کردن است، این امور متعلّق می‌خواهد و «تربیت» مصداق بارز آن هم نباشد، حداقل یکی از متعلّق‌های آن است. با توجه به لزوم جمع بین این دو روایت، عبارت «یَلعب» که در موثقه یعقوب بن سالم آمده است، حمل بر این می‌شود که در مرحله اول رشد و تربیت، اصل اولی آزادی‌دادن و بازی است و حتی تربیت و آموزش با بازی مؤثرتر است و سخت‌گیری در تربیت و آموزش شایسته نیست؛ به‌طوری که حتی اگر در وسط آموزش، بچه آموزش را ترک کرده و سراغ بازی رفت و یا واژه‌های ذکرشده در آموزش را به بازی گرفت یا گوش نداد و امثال این‌گونه حرکات و اعمال؛ طبیعی است و نباید سخت گرفت یا حمل بر کم‌ادبی و کم‌ایمانی او نمود.

واژه‌های ذکرشده در دیگر روایات غیرموثق نیز تقریباً مؤید چنین توضیحی می‌باشد. حتی در مرفوعه صدوق صراحتاً واژه «یربی» آمده است (صدوق، ۱۴۱۳: ۴۹۳/۳). چنان‌که

گذشت، عدم توجه به این مطلب که در مرحله اول نیز تربیت جریان دارد، برخی را به این گمانه‌زنی واداشته که این واژه از سوی شیخ صدوق تصحیف شده است (پسندیده، ۱۳۹۵). در حالی که بنا بر آنچه گذشت، در مرحله اول نیز تربیت وجود دارد و نیازی به توجیه این امر و قائل شدن به تصحیف نیست.

البته توضیح بیشتر در بحث «انحصار یا عدم انحصار ویژگی‌های ذکرشده» در ادامه خواهد آمد. حائز اهمیت در این‌جا این است که «سیادت» در دوره اول که محور برخی بحث‌ها از سوی نظریه‌پردازان اسلامی بوده و بر طبق آن، نظرهایی راجع به این لفظ داده‌اند و حتی با توجه به آن، تربیت را در مرحله اول روا ندانسته‌اند، فقط در یک روایت آمده که آن هم موثق نیست (طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۲۲؛ مجلسی، ۱۴۱۰: ۱۰۱/۹۵) توضیحات بیشتر در بحث ذکرشده خواهد آمد.

در مجموع، این سنین، سنین یاری کودک و رفق و مدارا با او و عدم سخت‌گیری و شتاب در امور تربیتی و محوریت بازی اوست، ولی اصل تربیت جریان دارد.

دوره دوم

در دوره دوم واژه‌های زیر ذکر شده‌اند:

«تعلیم کتاب»، «تأدیب» (بدون مقید ساختن به کتاب)، «عبد»، «تأدیب فی الکتاب». - «تعلیم»، از باب تفعیل و ماده «عَلَّمَ یَعْلَم» به معنای آموزش دادن و یاد دادن است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۱۵۲/۲).

- «تأدیب» از ریشه «أَدَب» و به معنای اخلاق و رفتارهای نیکو و علم (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱/۲۹۶؛ ابن‌عباد، ۱۴۱۴: ۹/۳۷۸؛ امامی‌راد و محامی، ۱۳۹۳) و تأدیب، در معنای باب تفعیل، به معنای دعوت به نیکویی‌ها و آداب‌آموزی و اخلاق‌آموزی و تعلیم و تربیت است. چنان‌که گذشت، واژه «تأدیب» به تربیت معنوی و روحی اشاره بیشتری دارد (تربیت اخلاقی، اعتقادی و عبادی)؛ و البته تربیت جسمانی و اهتمام به آن نیز مقدمه - و البته مقدمه لازم و ضروری - برای رسیدن به آن است.

- «عبد» به معنای نرمی و انعطاف و ذلّ (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۴/۲۰۵) که مستلزم اطاعت است (جوهری، ۱۴۱۰: ۲/۵۰۲).

در موثقه یعقوب بن سالم، «يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ» آمده است (کلینی، ۱۳۶۴: ۶/۴۷) و در بقیه روایات «تأدیب» و «عبد» به کار رفته است.

در مجموع، این دوره، دوره ادب‌آموزی و تعلیم و تربیت است. البته خصوص تعلیم کتاب (قرآن) و تأدیب مستفاد از آن مورد توجه خاص است؛ ازاین‌رو، شاید به نظر برسد که موضوعیتی دارد و تنقیح مناط و تعمیم آن به مطلق تعلیم و تربیت درست نباشد؛ اما قدر یقینی آن است که تعلیم معارف اسلامی را هم شامل می‌شود. در مورد دیگر علوم نیز می‌توان گفت حتی بنا به قول به اختصاص به معارف اسلامی در این روایات، از ادله دیگر می‌توان تعمیم به علوم دیگر را دریافت کرد. این بحث به جایگاه خود موکول می‌گردد، اما در مجموع، دلیل عقلی بر رجحان شرعی تعلّم مطلق علوم (اعم از علوم دینی و غیردینی) تامّ بوده و طبق قاعده ملازمه، شرع نیز آن را مستحب برمی‌شمارد. هرچند بیانات شرع، اعم از آیات و روایات، در تشویق و ترغیب علم، عالم و معلّم و متعلّم و غیره، به علم دینی منصرف است (اعرافی، ۱۳۹۳: ۲/فصل اوّل).

خلاصه آن‌که: این دوره، سنین تعلیم و تأدیب و تربیت است.

دوره سوم

تعبیری که در دوره سوم آمده است، به قرار زیر است:

- «صُمِّمَ إِلَيْكَ فَأَدَّبَهُ بِأَدَبِكَ»، به معنای همراه کردن با خود و تأدیب کردن او با ادب خود.

- «يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ»، به معنای آموزش حلال و حرام است.

- «الزَّمَهُ نَفْسَكَ»، به معنای همراهی طولانی و پیوسته و جدانشده است (ابن‌فارس،

۱۴۰۴: ۵/۲۴۵؛ راغب، ۱۴۱۲: ۱/۷۳۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۵۴۱).

- «وَزَيَّرَ»، به معنای پناهگاه (ابن‌عباد، ۱۴۱۴: ۹/۸۳؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۶/۱۰۸).

- «يُسْتَحْدَمُ»، به معنای دور چیزی چرخیدن است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/۱۶۲) و کنایه از انجام امور است.

برخلاف آن که برخی این دوره را منحصر به تعلّم حلال و حرام به معنای عام آن و پذیرش مسئولیت و انجام امور محوله دانسته‌اند (پسندیده، ۱۳۹۵) در روایات موثق تعبیر «صُمِّهُ إِلَيْكَ فَأَذْبُهُ بِأَدَبِكَ» و «يَتَعَلَّمُ الْحَالَلَ وَالْحَرَامَ» آمده است و علاوه بر تعلّم حلال و حرام، تأدیب نیز مورد توجه است که در بحث «انحصار یا عدم انحصار ویژگی‌های ذکرشده در دوره‌ها» توضیح داده خواهد شد.

اما این که این دوره را دوره مشورت با مربی دانسته‌اند (از جمله، انصاری و دیگران، ۱۴۲۹: ۳/۳۷۲) فقط از روایت ضعیف معروف که از اهل سنت و مرفوعه اول طبرسی است (وَزِيرٌ سَبَّحَ سِنِينَ) می‌توان چنین برداشتی کرد و در دو روایت موثق ذکرشده و بقیه روایات فقط همراه کردن مربی با خود به انضمام استمرار تعلیم و تربیت مورد توجه قرار گرفته است. این امر دلالت بر این دارد که در مرحله سوم، تعلیم و تربیت مربی با همراه کردن او نزد مربی مطلوب است؛ گویی نوعی تربیت و یاددهی عملی و کارآموزی را نیز می‌رساند. آری، مشورت با مربی و احترام به او و اکرامش قطعاً مطلوب است، ولی این امر از ادله دیگر دینی برمی‌آید که ادله عام مشورت از آن جمله‌اند (شوری: ۳۸؛ کلینی، ۱۳۶۴: ۸/۲۰؛ توضیحات بیشتر: ر.ک: امامی‌راد، ۱۳۹۵)، ولی از این روایات چنین برداشتی درست به نظر نمی‌رسد و فقط با استناد به یک روایت ضعیف‌السند نیز نمی‌توان به آن دست یافت.

در مجموع، دوره سوم، استمرار تأدیب و نیز تعلیم حلال و حرام همراه با کارآموزی است.

۵. انحصار یا عدم انحصار ویژگی‌های ذکرشده در دوره‌ها

برخی قائل‌اند که ویژگی یک دوره به معنای نفی ویژگی دوره‌های دیگر است. اینان می‌گویند دوره نخست، دوره بازی است، نه آموزش قرآن و ادب یا آموزش قوانین؛ دوره دوم هم دوره

آموزش قرآن و آداب است، نه دوره بازی کردن یا آموختن قانون و پذیرش مسئولیت و بالاخره دوره سوم نیز دوره الزام به قانون و پذیرش مسئولیت است، نه بازی یا آموزش (پسندیده، ۱۳۹۵).

بر اساس این دیدگاه:

الف) دوره نخست سه ویژگی دارد: ۱) مهلت‌دادن، میدان‌دادن، رهاکردن کودک برای بازی و شتاب‌نکردن در موظف‌ساختن او به چیزی غیر از آن؛ ۲) نرمی، انعطاف، سکون و وقار، در برخورد با این وضعیت کودک؛ ۳) سیادت در بازی کردن و نافذبودن حکم او. ب) دوره دوم دو ویژگی دارد: ۱) آزاد نیست و باید مطیع و خاضع باشد؛ ۲) باید آموزش ببیند و ادب بیاموزد؛

ج) دوره سوم نیز سه ویژگی مهم دارد: ۱) همراهی و پیوستگی با والدین؛ ۲) آموختن حلال و حرام که همان قوانین حاکم بر زندگی است؛ ۳) پذیرش بار مسئولیت و انجام امور محوّل شده.

در سوی دیگر و با توجه به نفی ویژگی‌های دوره‌های دیگر:

- دوره اول دوره‌ای است که نباید کودک را مطیع و خاضع خواست و آموزش کتاب، ادب و قانون به وی داد و انتظار ملازمت داشت و مسئولیتی بر دوش وی گذاشت.
- دوره دوم دوره‌ای است که دیگر نباید فقط به بازی مشغول شود و نباید در این امر مسامحه کرد و البته در حدی هم نیست که ملازم والدین شود و آموزش قانون ببیند و مسئولیت بپذیرد.

- دوره سوم هم دوره‌ای است که نباید کودک را در بازی آزاد گذاشت و با نرمی تام با او برخورد کرد و لازم نیست مطیع و خاضع باشد و کتاب و ادب بیاموزد (همان).
خلاصه آن‌که در این دیدگاه، براساس تحلیل واژه‌های هم‌جوار، مرز ویژگی هر دوره نفی ویژگی‌های دوره دیگر است.

اما بررسی این دیدگاه به قرار زیر است:

اول آن که بر طبق جمع بندی ذکر شده این پژوهش، که با محوریت احادیث موثق و گاه تأیید دیگر احادیث بود، در خود دوره ها گزاره های نفی کننده دوره های دیگر نبود. با این توضیح که: در جمع بندی ذکر شده:

دوره اول: یاری کودک و رفق و مدارا با او و عدم سخت گیری و شتاب در امور تربیتی و محوریت بازی؛ دوره دوم، ادب آموزی و تعلیم و تربیت؛ و دوره سوم، استمرار تأدیب و نیز تعلیم حلال و حرام با کارآموزی ذکر گردید.

ملاحظه می شود که در دوره اول، نفی تربیت و تأدیب نیست، بلکه نفی سخت گیری و شتاب است و از متعلقاتی که بارز عدم سخت گیری و شتاب، تأدیب و تربیت می باشد. دوره سوم نیز به نوعی استمرار دوره دوم از حیث تأدیب و تعلیم است. در روایات صحیح السند در دوره سوم نیز تأدیب و تعلیم آمده است. از این رو حتی اگر به ظاهر این روایات هم نظر شود، انحصار تأدیب در مرحله دوم فهمیده نمی شود. چنان که صاحب حدائق نیز در توصیف مرحله اول، به تربیت در این مرحله تصریح دارد (بحرانی، ۱۴۰۵: ۹۰/۲۵).

چنان که گذشت، به نظر می رسد با توجه به مبنای انحصار ویژگی ها در مراحل است که پسندیده (۱۳۹۵) بعد از نقل مرفوعه شیخ طبرسی و شیخ صدوق که فرق آن دو در واژه های «یُرَبَّی» و «یُرَخَّی» آمده، امکان تصحیف را از سوی شیخ صدوق داده و واژه «یُرَخَّی» را صحیح تر می داند؛ در حالی که با چشم پوشی از بحث سندی، تربیت در مرحله اول نیز جریان دارد و تربیت مخصوص مرحله دوم نیست تا مجبور به توجیه این امر با تصحیف شویم. چنان که صاحب حدائق نیز در مرحله اول تعبیر تربیت به کار برده است (بحرانی، ۱۴۰۵: ۹۰/۲۵).

دوم آن که حتی بنا به دیدگاه مذکور هم، شمردن خصوصیات وارد شده در این روایات، به معنای نفی «مطلق» آن خصوصیات در مراحل دیگر نیست. به طور مثال، نرمی و انعطاف فقط مختص دوره اول نیست و تأکید روایت بر آن، به خاطر غلبه آن در این دوره می باشد. همچنین تأکید بر تأدیب و تربیت در مرحله دوم، به معنای نفی آن در مراحل دیگر نیست.

بارها در همان دوره اول، تأدیب و تربیت‌هایی وارد شده است که در ادامه نیز بررسی خواهند شد؛ در حالی که بنا به دیدگاه یادشده، نباید در این مرحله، کتاب و ادب و قانون به کودک آموزش داده شود.

بوویژه آن‌که در روایات صحیح‌السند «أمهل» و «یلعب» آمده و مهلت‌دادن به معنای سکون، وقار، رفق، مهلت دادن و شتاب نکردن است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴/ ۵۷؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۵/ ۲۸۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/ ۶۳۳). به کودک مهلت داده می‌شود و رفق و مدارا نسبت به او روا داشته می‌شود. رفق و مدارا به معنای مطلق ترک تأدیب و آموزش نیست؛ بلکه مدارا در آموزش و تأدیب است. اگر به جای یادگیری مسأله‌ای به بازی توجه کرد و از آن روی برگرداند و یا در وسط آموزش، به بازی روی آورد، بایستی با او مدارا کرد و الزام به یادگیری و یا ادامه یادگیری ننمود. همچنین بدون شتاب‌زدگی آرام‌آرام به آموزش و تربیت وی پرداخت. در واقع، بهتر است یاددهی نیز توسط بازی و با ابزارهایی صورت گیرد که در حین انجام فرایند یادگیری، همزمان بازی‌کردن نیز باشد و یا در اثنای یاددهی، وقفه‌های بیشتری برای بازی کودک باشد. روایت «الولد سید» هم سند ضعیفی داشت و نمی‌توان بر مبنای آن، به سیدبودن ولد حکم کرد و نفی هرگونه تأدیب از او نمود. خلاصه آن‌که واژه‌های «أمهل» و «یلعب» نیز خود نفی تأدیب و آموزش را القا نمی‌کنند و اتفاقاً مهلت دادن متعلقی می‌خواهد (یعنی در امر خاصی به بچه مهلت داده شود) و یکی از مصادیق بارز آن تربیت و تعلیم است و منحصر در بازی نیست.

برداشت عرفی از مراحل ذکرشده، اصل قرار دادن امور ذکرشده در آن مراحل است؛ نه نبود آن مسائل در مراحل دیگر. ازاین‌رو، نسبت به فرزندى که آموزش کتاب و ادب در مرحله دوم نگذرانده باشد، در مرحله سوم به این آموزش اقدام می‌شود و ورود آموزش کتاب در مرحله دوم، به معنای نفی آن در مرحله سوم نیست.

۶. افراد مکلف به تربیت در مراحل ذکرشده

سؤال فرعی دیگری که باید بدان پاسخ داده شود، این است که چه کسانی به تکالیف تربیتی

ذکرشده در مراحل رشد، مکلف اند و تکالیف ذکرشده را اجرا می کنند.

برای پاسخ به این سؤال، باید به واژه هایی نیز که در روایات به مترّیان نسبت داده شده است، نگاه کرد، تا مترّیان آنان معلوم شود. در روایات ذکرشده مترّبی با عبارات زیر آمده است:

۱. موثقه یونس بن یعقوب: «صَبَّيْكَ»؛

۲. موثقه یعقوب بن سالم: «الْغَلَامُ»؛

۳. مرسله یونس بن عبدالرحمن: «ابْنُكَ»؛

۴. مرفوعه اول طبرسی: «الْوَلَدُ»؛

۵. مرفوعه دوم طبرسی: «الصَّبِيُّ»؛

۶. مرفوعه شیخ صدوق، «الصَّبِيُّ»؛

۷. مرسله برقی: «صَبَّيْكَ»؛

ملاحظه می شود که در روایت موثقه اولی و نیز مرسله چهارم و هفتم، مترّبی فرزند خود شخص است، در بقیه روایات مطلق می باشد.

این که تکلیف کدام مربیان را شامل می شود، شش احتمال یا قول است:

۱. با توجه به این که فضای روایات ذکرشده، به فرزند خود شخص منحصر است و در مجموع وظایف والدین در برابر فرزند از آن فهمیده می شود، تکلیف برای مربیان دیگر غیر از پدر و مادر از این روایات برنمی آید.

۲. احتمال دوم آن که، نه تنها منحصر به والدین است؛ بلکه تکلیف بر عهده خصوص پدر است؛ نه هم پدر و هم مادر (انصاری و دیگران، ۱۴۲۹: ۳/۳۰۷).

۳. احتمال سوم آن که تکلیف در مرحله اول بر عهده مادر و در بقیه مراحل بر عهده پدر است (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۵/۹۰؛ بحرانی، بی تا: ۱۰/۳۳۷).

۴. اولیاء منحصر در پدر و مادر نبوده و دیگر افرادی را که ارتباط تربیتی بیشتری با بچه دارند، اعم از خواهر و برادر و پدربزرگ و مادربزرگ را هم شامل می شود که با تعبیر عام

«اولیاء» می‌توان بدان اشاره داشت. اما تعمیم تکلیف به بیشتر از این افراد، از این ادله برنمی‌آید.

۵. تعمیم تکلیف به بیشتر از والدین یا اولیاء، در صورتی است که برخی امور تربیتی از طرف اولیاء به نهاد یا شخصی موکول شده باشد. به‌طور مثال، اولیاء با سپردن امور تربیتی به مدارس، به نوعی وکالت تربیتی بدان‌ها می‌دهند.

۶. حتی در صورتی که از جمع‌بندی روایات به تکلیف مطلق مریبان در این‌باره دست نتوانیم یابیم، با تنقیح مناط می‌توان حکم را به همه مریبان تعمیم داد.
بررسی احتمالات ذکرشده:

احتمال اول، با رد احتمال دوم و سوم؛ یعنی انحصار تکلیف در پدر یا مادر، که در ادامه خواهد آمد، قدر یقینی از بین بقیه احتمالات، مکلف بودن پدر و مادر هستند و در این امر شبهه‌ای نیست و باید شمول یا عدم شمول دیگر افراد مورد بررسی قرار گیرند.

احتمال دوم، یعنی انحصار تکلیف در خصوص «پدر» و عدم تکلیف مادر، بعید به نظر می‌رسد و در مشابه چنین خطاب‌هایی نیز چنین انحصاری نیست و چنین خطاب‌های عامی در ادله دیگر نیز هست.^۳

احتمال سوم، یعنی خصوص تکلیف مادر در مرحله اول نیز درست نیست. زیرا با این‌که صاحب‌حدائق تعبیر «ضَمَّه الیک فادِّبه بأدبک» را قرینه بر این می‌داند که بچه در مرحله اول نزد مادر است و در مرحله دوم پدر فرزند را به سوی خود می‌کشد و تأدیب می‌کند (بحرانی، ۱۴۰۵: ۹۰/۲۵)، اما طبق آنچه توضیح داده شد، «ضَمَّه الیک فادِّبه بأدبک» مربوط به مرحله سوم است نه مرحله دوم و در مرسله برقی به مرحله سوم بودن آن تصریح شده است (طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۲۲) و در موثقه یونس بن یعقوب هم سقط شده و مرحله دوم نیامده است (کلینی، ۱۳۶۴: ۴۶-۴۷). تعابیر «الزَّهْمُ نَفْسُکَ» و «یُسْتَخْدَمُ» در مرحله سوم در سه مرفوعه صدوق و طبرسی نیز مؤید این است که ضمیمه کردن به خود و کارآموزی عملی در مرحله سوم است نه مرحله دوم.

همچنین ثابت شد که در مرحله اول، تربیت جریان داشته و وظیفه پدر در این باره منتفی نمی شود. چنانچه در مسأله نماز چنین است. ده روایت در زمینه امر و تعلیم نماز در مرحله اول قبل از ۷ سالگی وجود دارد که سند پنج روایت آن نیز معتبر است و در مجموع دلالت بر آموزش نماز قبل از ۷ سالگی می کنند و این وظیفه بر عهده اولیا می باشد، نه خصوص پدر و نه خصوص مادر (توضیحات بیشتر: ر.ک: علی رضا اعرافی، ۱۳۹۶: ۲۴/ تربیت عبادی).

احتمال چهارم، یعنی شمول تکلیف نسبت به کلیه اولیا، بعید نیست و در موارد مشابه نیز چنین تعمیمی وجود دارد.^۴ زیرا، گاه امر تربیت منحصر در خصوص پدر و مادر نیست و مربی یا مربیان در خانواده، پدر بزرگ و مادر بزرگ یا برادر و خواهر بزرگ تر و حتی دیگر اقوام هستند و این اشخاص بنا به هر دلیلی مربی خانوادگی متربی مورد نظر هستند و یا در برخی مواقع نسبت به تربیت متربی اقدام می کنند. از این رو، با تعبیر «اولیاء» به شمول این افراد نیز می توان اشاره داشت. وقتی سخن از خانواده به میان می آید، با این که تکلیف اولی و اصلی بر عهده والدین خود شخص است، ولی تربیت خانوادگی منحصر به آن ها نمی باشد.

احتمال پنجم، یعنی تکلیف مربیان دیگر (مثل نهادها و معلمان و مانند آن ها) در صورت موکول کردن تربیت از سوی اولیاء و وکالت اولیاء به آن ها، امر دیگری است که مربوط به خود مفاد این احادیث نمی باشد و ثانوی است. با این توضیح که وقتی اولیاء وکالت به اشخاص یا نهادهای دیگر برای تربیت شخص می دهند، این امر از باب «وکالت» و احکام مربوط به وکیل و موکل قابل بررسی بوده و امر دیگری است.

احتمال ششم، یعنی تنقیح مناط به غیر اولیاء، از سویی بعید به نظر می رسد و با فضای کلی روایات ذکر شده که به تربیت خانوادگی انصراف دارد، سازگار نیست. اما از سوی دیگر، ممکن است مواردی که در برخی روایات با فعل توصیفی آمده است، اشاره به این امر تلقی شود که مربیان در تربیت خود به این امور توجه داشته باشند. این احتمال نیز خالی از قوت نمی باشد.

خلاصه آن که قدر یقینی از مکلفان این تکلیف، پدر و مادر هستند، اما شامل اولیاء نیز می شود. از سوی دیگر در نظر گرفتن این مراحل و مقتضیات آن، از سوی مربیان دیگر در برنامه ریزی تربیتی و تربیت نیکوست.

۷. زمان انتهای تربیت

از ظاهر برخی از روایات ذکرشده، چنین برمی‌آید که انتهای مراحل سه‌گانه ذکرشده، انتهای تکالیف تربیتی است و بعد از آن اولیا تکلیفی ندارند. به‌طور مثال، در و موثقه یونس بن یعقوب آمده است: «فَإِنْ قَبِلَ وَ صَلَّحَ وَ إِلَّا فَخَلَّ عَنْهُ» (کلینی، ۱۳۶۴: ۶/۴۶-۴۷). در مرسله یونس بن عبدالرحمن و شیخ صدوق نیز آمده است: «فَإِنْ أُلْحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ»؛ (همان: ۴۶). گویی به اولیا دستور سعی در تربیت در سه مرحله داده شده و بعد از آن تکلیف برداشته شده است. این برداشت از سوی مجلسی اول نیز صورت گرفته است (مجلسی، ۱۴۰۶: ۸/۶۴۳).

اما ممکن است گفته شود، چنین برداشتی درست به نظر نمی‌رسد. زیرا، عبارات ذکرشده در این روایات دلالت بر این دارد که سه مرحله ذکرشده در تربیت بسیار مهم بوده و بهترین سن تربیت می‌باشند. عبارت‌های ذکرشده برای تأکید بر این امر آمده است، نه این‌که برای انحصار تربیت آمده باشد. آری، دلالت بر بهترین زمان‌های تربیت از این روایات برمی‌آید.

اما سخن علامه مجلسی خالی از قوت نمی‌باشد و فضای روایات به‌گونه‌ای است که انحصار تکالیف تربیتی در سه مرحله از آن فهمیده می‌شود؛ ازاین‌رو، می‌توان گفت این روایات بر تکالیف تربیتی در سه مرحله ذکرشده تأکید دارد و ادامه تکالیف تربیتی از ادله دیگر همچون قاعده «وقایه» و امر به معروف و نهی از منکر برمی‌آید و بنا به آن ادله، توقف تکالیف تربیتی درست نیست و تا آخر عمر ادامه خواهد داشت.

نتیجه

بر اساس آنچه در این جستار ارائه شد، مفاد روایات ذکرشده به قرار زیر است:

هفت روایت در این زمینه وارد شده است که سند دو روایت موثق است.

سه دوره‌ای بودن مراحل درست است و در نقل‌هایی که فقط دو دوره آورده شده، سقط

رخ داده است. ازاین رو، دوران تربیت سه مرحله است نه فقط دو مرحله.

سه مرحله تربیت در این روایت به قرار زیر است:

مرحله اول: قبل از ۶ الی ۷ سال؛ (۶-۷ سالگی)؛

مرحله دوم، بین ۶ الی ۱۴ سال؛ (۶-۷ تا ۱۲-۱۴ سالگی)؛

مرحله سوم، بین ۱۲ الی ۲۱ سال؛ (۱۲-۱۴ تا ۱۸-۲۱ سالگی).

این دوره‌های سنی سه‌گانه در افراد و فرهنگ‌ها و متربیان گوناگون با توجه به اختلاف و شرایط متفاوت فرق می‌کند. ازاین رو، نمی‌توان سن و ماه دقیقی را برای آن در نظر گرفت و مربی باید تفاوت‌های فردی را در تربیت افراد و قرار دادن آن‌ها در یکی از مراحل سه‌گانه مذکور لحاظ و رعایت کند.

نکات تربیتی و اصول حاکم در دوره‌های ذکرشده به قرار زیر هستند:

دوره اول؛ یاری کودک و رفق و مدارا با او و عدم سخت‌گیری و شتاب در امور تربیتی و محوریت بازی؛

دوره دوم؛ ادب‌آموزی و تعلیم و تربیت؛

دوره سوم؛ استمرار تأدیب و نیز تعلیم حلال و حرام همراه با کارآموزی است.

انحصارهای ذکرشده برای تربیت مورد قبول نیست و تأدیب و تربیت در تمام مراحل جریان دارد.

مکلفین به این تربیت، اولیاء هستند و این عنوان اعم از خصوص پدر و مادر است. در نظر گرفتن این مراحل و مقتضیات آن، از سوی مربیان دیگر در برنامه‌ریزی تربیتی و تربیت نیز نیکوست.

زمان انتهای تربیت طبق این روایات وجود دارد و ادامه فرایند تربیت از دیگر ادله قابل استخراج است.

در مجموع، این روایات به دوره‌های تربیت اشاره دارند که در هرکدام از دوره‌ها اصول هریک مورد توجه است؛ اما این امر به معنای انتهای تکالیف تربیتی بعد از این سنین نیست.

همچنین تعلیم و تربیت در هر مرحله از مراحل رشد و تربیت جریان دارد، هرچند اصول حاکم بر دوره‌ها متفاوت است.

پیشنهاده‌ها

۱. در برنامه‌ریزی‌های تربیتی از سوی نهادهای مرتبط با تربیت، توجه به اصول ذکرشده در مراحل و دوره‌های رشد، مورد توجه باشد.
۲. تعلیم و تربیت از همان دوران کودکی و نوجوانی مورد اهتمام بیشتر خانواده‌ها و نیز نهادهای مرتبط باشد تا به مشکلات و اختلالات ناشی از عدم آموزش و پرورش به موقع در دوره‌های جوانی و میانسالی منجر نشود.
۳. مسئولیت اصلی والدین و اولیاء در تعلیم و تربیت کودکان با واگذاری صرف به نهادهای سلب نمی‌گردد.

پی‌نوشت‌ها

۱. خبر مستفیض، حدیثی است که ناقلان آن در هر مرتبه بیش از سه نفر باشند (شیخ بهائی، ۱۳۹۰: ۴؛ استرآبادی، ۱۳۸۸: ۷۳)؛ برخی از عالمان درایه حتی بیش از دو نفر را نیز کافی دانسته‌اند؛ مامقانی، ۱۳۹۳: ۱۲۸/۱؛ محسنی، ۱۴۳۲: ۳۹۹.
۲. سقط، گونه‌ای تقطیع ناخواسته و در نقطه مقابل درج است. در سقط، بخشی از متن یا سند حدیث، ساقط می‌شود و حدیث را مبهم و یا بی‌اعتبار و ناپذیرفتنی می‌کند؛ مسعودی، ۱۳۸۹: ۸۹/۱.
۳. چنان‌که در مسأله تفریق مضاجع (جداسازی بستر کودکان)، تکلیف منحصر به پدر نیست؛ اعرافی، ۱۳۹۶: ۲۶؛ فصل سوم/۱۰۷-۱۰۸.
۴. چنان‌که در مسأله تفریق مضاجع (جداسازی بستر کودکان)، تکلیف نه‌تنها منحصر به پدر نیست، بلکه شامل کلیه افرادی است که ارتباط تربیتی بیشتری با کودک دارند؛ توضیح بیشتر: ر.ک: اعرافی، ۱۳۹۶: ۲۶؛ فصل سوم/۱۰۷-۱۰۸.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن جوزی، عبدالرحمن ابن علی، *الموضوعات*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- ابن عباد، صاحب و اسماعیل ابن عباد، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتاب، ۱۴۱۴ق.
- ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب اعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد، *تهذیب الأخلاق*، تهران، عرفان، ۱۳۹۴.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- احمدی‌پور، یونس و احمدی‌پور، سیدمیشم، *مراحل تعلیم و تربیت در اسلام از منظر ابن سینا*، تهران، دومین کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی، علوم تربیتی و رفتاری، ۱۳۹۶.
- استرآبادی، محمدجعفر بن سیف‌الدین، *لب اللباب فی علم الرجال*، تصحیح محمدباقر ملکیان، تهران، اسوه، ۱۳۸۸.
- اعرافی، علی‌رضا، *فقه تربیتی*، ج ۲، تحقیق و نگارش سیدنقی موسوی، قم، اشراق و عرفان، ۱۳۹۱.
- _____، *فقه تربیتی*، ج ۱، تحقیق و نگارش سیدنقی موسوی، قم، اشراق و عرفان، چاپ دوم، ۱۳۹۳.
- _____، *فقه تربیتی*، ج ۲۴، تربیت عبادی، تحقیق و نگارش مهدی شکراللهی، قم، اشراق و عرفان، ۱۳۹۶.
- _____، *فقه تربیتی*، ج ۲۶، تربیت جنسی، تحقیق و نگارش احمد امامی‌راد، قم، اشراق و عرفان، ۱۳۹۶.
- امامی‌راد، احمد، *اخلاق در مشاوری و روان‌شناسی*، قم، نشر المصطفی، چاپ سوم، ۱۳۹۵.
- انصاری شیرازی، قدرت‌الله و دیگران، *موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)، ۱۴۲۹ق.
- بحرانی آل‌عصفور، حسین بن محمد، *الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع*، قم، مجمع البحوث العلمیة، بی‌تا.
- بحرانی آل‌عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*،

قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.

بهشتی، محمد؛ علی نقی فقیهی؛ علی رضا اعرافی و مهدی ابوجعفری، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، ج ۲، قم و تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سمت، چاپ چهارم، ۱۳۹۴.

جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی هلالی و علی سیری، چاپ اول، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *الخلاصة*، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دار العلم و الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.

زمخشري، أبو القاسم، *اساس البلاغة*، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۹م.
سعدی شیرازی، ابو محمد مصلح الدین، *بوستان سعدی*، تصحیح محمد علی فروغی، تهران، قفئوس، چاپ نوزدهم، ۱۳۹۸.
_____، ابو محمد مصلح الدین، *گلستان سعدی*، تصحیح محمد علی فروغی، تهران، قفئوس، چاپ بیست و نهم، ۱۳۹۸.

شکوهی، غلام حسین، *تعلیم و تربیت و مراحل آن*، مشهد، به نشر، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۷.
شیخ بهایی، بهاء الدین محمد، *الوجیزة فی علم الدراية*، قم، بصیرتی، ۱۳۹۰.
صدوق، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، اسلامی، ۱۴۱۳ق.
_____، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الأخلاق*، قم، شریف رضی، ۱۳۷۰.
طوسی، محمد بن حسن، *رجال الطوسی*، نجف، حیدریه، ۱۳۸۱ق.
_____، *تهذیب الأحکام*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، نجف، المكتبة المرتضویة، بی تا.
عسکری، حسن بن عبدالله، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دار الآفاق الجديدة، ۱۴۰۰ق.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
- کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۴.
- گروهی از نویسندگان، *الأصول الستة عشر*، قم، دار الشبستری للمطبوعات، ۱۳۶۳.
- گروهی از نویسندگان، *زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه، ۱۳۹۰.
- مامقانی، محمدرضا، *مقیاس الهدایه فی علم الدرایه*، تهران، دلیل ما، ۱۳۹۳.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الطبع والنشر، ۱۴۱۰ق.
- مجلسی، محمدتقی، *روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم، کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
- محسنی، محمدآصف، *بحوث فی علم الرجال*، قم، مرکز المصطفی العالمی للترجمة والنشر، ۱۴۳۲ق.
- مسعودی، عبدالهادی، *آسیب شناخت حدیث*، قم، زائر، ۱۳۸۹.
- المنای، عبدالرؤف محمد، *فیض القدر فی شرح جامع الصغیر*، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۱ق.
- موریس دبس، *مراحل تربیت*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دهم، ۱۳۷۴.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۵.
- هیثمی، علی بن ابوبکر، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
- مقالات
- احمدی‌پور، یونس و احمدی‌پور، سیدمیشم، *مراحل تعلیم و تربیت در اسلام از منظر ابن سینا*، تهران، دومین کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی، علوم تربیتی و رفتاری، ۱۳۹۶.
- امامی‌راد، احمد و مصطفی محامی، *بررسی مفهوم آدب و تأدیب و نسبت آن‌ها با تربیت و واژه‌های مرتبط دیگر*، فقه تربیتی، شماره ۲، ۱۳۹۳.
- بناری، علی‌همت، *در تکاپوی ارائه مفهومی نو از تربیت اسلامی با تأکید بر آیات و روایات*، تربیت اسلامی، دوره دوم، شماره ۳، ۱۳۸۵.
- پسندیده، عباس، *روایات سبع سنین در فرزندپروری، گونه‌ها و تحلیل درونی آن‌ها*، علوم حدیث، دوره ۲۱، شماره ۸۱، ۱۳۹۵.